

زیگموند فروید

ایگو و اید
(من و نهاد)

جوآن ریویر

مترجم: دکتر امین پاشا صمدیان
ویراستار: دکتر سهیلا خداوردیان

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۱	مقدمه
۱۳	فصل ۱/ خودآگاهی و ناخودآگاه
۲۱	فصل ۲/ من و نهاد (ایگو و اید)
۳۳	فصل ۳/ من و فرامن (ایگو و سوپرایگو)
۴۹	فصل ۴/ دو رده از غرایز
۶۱	فصل ۵/ روابط حاکم بر ایگو

کارهای روانکاوی با آن‌ها برخورد نشده است. روانکاوی نمی‌تواند از پرداختن به نظریه‌های مطرح‌شده توسط غیر روانکاوان، یا روانکاوان سابق که حال کناره‌گیری کرده‌اند، اجتناب کند. به عنوان یک قاعده، همواره آماده بوده‌ام که قدرشناس محققین دیگر باشم، اما در این‌جا خود را مقید به آن نمی‌بینم. اگر موضوعات معینی هستند که روانکاوی تاکنون بدان‌ها توجه کافی نکرده، بدین سبب نیست که اثرات آن‌ها را دست‌کم گرفته یا خواسته اهمیت آن‌ها را انکار کند، بلکه بدین سبب است که روانکاوی مسیر مشخصی را در پیش گرفته که تا کنون در آن قرار نداشته است. به علاوه، حال که در نهایت این موضوعات مورد توجه قرار گرفته‌اند، می‌توان دید که از منظر روانکاوی به گونه‌ای متفاوت با دیدگاه افراد دیگر نمایان می‌شوند.

فصل ۱

خودآگاهی^۱ و ناخودآگاه

در این فصل مقدماتی، سخن تازه‌ای برای گفتن نیست؛ ولی نمی‌توان از تکرار آنچه پیش‌تر بارها گفته شده نیز پرهیز کرد.

تقسیم زندگی ذهنی به آنچه خودآگاه^۲، و آنچه ناخودآگاه^۳ است، از مفروضه‌های بنیادینی است که علم روانکاوی بر آن استوار است و این تقسیم‌بندی به تنهایی، امکان درک آسیب‌شناسی^۴ فرآیندهای ذهنی^۵ را که هم شایع و هم مهم هستند فراهم، و ساماندهی علمی آن‌ها را نیز امکان‌پذیر می‌سازد. همان‌گونه که پیش‌تر به شیوه‌ای دیگر بیان شده است، روانکاوی نمی‌تواند بپذیرد که خودآگاه جوهر زندگی ذهنی را می‌سازد، اما ملزم است آن را به عنوان یکی از ویژگی‌های زندگی ذهنی، که ممکن است در کنار دیگر ویژگی‌ها حاضر یا غایب باشد، بپذیرد.

اگر بخواهم فرض کنم که تمام افرادی که به روان‌شناسی علاقه دارند،

-
1. consciousness
 2. conscious
 3. unconscious
 4. pathology
 5. mental process

عنصری ذهنی باشد.» اگر بخواهیم در این جا آن‌ها را نقض کنیم، چیزی جز یک جنگ لفظی عایدمان نمی‌شود.

ولی ما از راه دیگری به اصطلاح یا مفهوم «ناخودآگاه» رسیده‌ایم: با در نظر گرفتن تجربیات به خصوصی که پویش‌های ذهنی^۱ در آن‌ها نقش داشته‌اند. ما متوجه شدیم، یا به بیان دیگر، مجبوریم فرض کنیم که فرآیندهایی ذهنی یا اندیشه‌هایی بسیار قدرتمند وجود دارند (در این جا برای اولین بار یک عامل کمی وارد بحث می‌شود) که می‌توانند تمامی آن اثراتی را که اندیشه‌های عادی دارند، در ذهن تولید کنند، (از جمله، اثراتی که به نوبه‌ی خود می‌توانند به صورت اندیشه‌ها در خودآگاه بروز کنند)، بدون آن که خود وارد خودآگاه شوند. زائد است جزییاتی را تکرار کنیم که پیش‌تر بارها توضیح داده‌ایم؛ فقط لازم است بگوییم که با این نکته است که نظریه‌ی روانکاوی وارد میدان می‌شود، یعنی با بیان این موضوع که اندیشه‌های مزبور نمی‌توانند خودآگاه شوند، زیرا نیروی خاصی در مقابل آن‌ها است که اگر نباشد، این اندیشه‌ها می‌توانند به خودآگاه برسند. در آن زمان فرد می‌بیند که این اندیشه‌ها چه تفاوت اندکی با دیگر عناصری دارند که اذعان کرده‌ایم ذهنی هستند. این حقیقت که در تکنیک روانکاوی اسبابی یافت شده که به وسیله‌ی آن می‌توان نیروی بازدارنده را حذف و اندیشه‌های مورد بحث را وارد خودآگاهی کرد، این نظریه را انکارناپذیر می‌سازد. وضعیتی که اندیشه‌ها پیش از ورود به خودآگاهی در آن قرار دارند را سرکوب^۲ می‌نامیم و بیان می‌کنیم که نیرویی که موجب این سرکوبی شده و آن را تداوم می‌بخشد، حین روانکاوی به صورت مقاومت^۳ در فرد ادراک می‌شود. بنابراین، ما مفهوم ناخودآگاه را از نظریه‌ی سرکوب به دست آورده‌ایم. آنچه سرکوب شده، برای ما نقش نمونه‌ی نخستین^۴ امور ناخودآگاه را دارد.

این کتاب را مطالعه می‌کنند، باید آماده‌ی پذیرفتن این نکته نیز باشم که برخی از مخاطبین در همین جا متوقف شوند و پیش نروند، زیرا در این جا با اولین محک ورود به اصطلاحات روانکاوی مواجهیم. برای بیشتر افرادی که تحصیلات فلسفی داشته‌اند، اندیشه‌ی هر موضوع ذهنی که در ضمن خودآگاه نیز نباشد آن قدر ثقیل است که به نظرشان یاهای خواهد آمد که به سادگی با استدلال منطقی نقض می‌شود. به عقیده‌ی من، دلیل چنین تفکری تنها این است که این افراد هرگز پدیده‌های ذهنی هیپنوتیزم^۱ و رؤیاهای^۲ را - که به گونه‌ای کاملاً مجزا از تظاهرات آسیب‌شناختی - این نتیجه‌گیری را ضروری می‌کنند، مطالعه نکرده‌اند. بنابراین روان‌شناسی خودآگاهی که آنان ارائه می‌دهند، قابلیت تبیین و حل مسائل مربوط به رؤیاهای و هیپنوتیزم را ندارد.

اصطلاح «خودآگاه»، که بحث را با آن آغاز می‌کنیم، اصطلاحی کاملاً توصیفی است که بر مستقیم‌ترین و معین‌ترین خصوصیات ادراک دلالت دارد. تجربه اینطور نشان می‌دهد که به عنوان یک قاعده، عنصری ذهنی (مثلاً یک اندیشه) همیشه در خودآگاه باقی نمی‌ماند. برعکس، مشخصه‌ی وضعیت خودآگاه این است که بسیار گذرا است. اندیشه‌ای که هم‌اکنون خودآگاه است، لحظه‌ای بعد، دیگر خودآگاه نیست. البته این اندیشه می‌تواند تحت شرایطی خاص، به سادگی، دوباره به خودآگاهی فراخوانی شود. این که این اندیشه در این فاصله چه بوده را نمی‌دانیم. می‌توانیم بگوییم نهفته^۳ بوده و منظورمان این است که این قابلیت را داشته که هر لحظه دوباره به خودآگاه بازگردد. اگر هم بگوییم ناخودآگاه بوده، باز هم توصیف درستی ارائه داده‌ایم. به این اعتبار، لفظ ناخودآگاه، معنی «نهفته و قابل بازگشت به خودآگاه» را دارد. فلاسفه بدون شک اعتراض خواهند کرد که: «خیر، اصطلاح ناخودآگاه در این جا موضوعیت ندارد، زیرا تا زمانی که اندیشه‌ای در وضعیت نهفته قرار داشته باشد، اصولاً نمی‌تواند

1. mental dynamics

2. repression

3. resistance

4. prototype

1. hypnosis

2. dreams

3. latent